

گوهر پایدار

ادب در حماسه حبیب بن اوس طائی
معروف به: أبو تمام

برگردان و گزارش: دکتر سعید واعظ

۱۳۹۷

گنجینه زبان و ادبیات عربی (۵)

گوهر پایدار

"ادب در حماسه حبیب بن اوس طائی"



ناشر ایران شناسی و خاورشناسی

www.avayekhavar.ir

info@avayekhavar.ir

Mobile & Telegram: (+98) 930 554 0308

Tel: (+98) 21 888 956 21

Fax: (+98) 21 364 264 58

مرکز پخش: ایران. تهران. خیابان انقلاب. خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) کوچه مبین، شماره ۴. پخش ققنوس

گوهر پایدار "ادب در حماسه حبیب بن اوس طائی"

معروف به: ابوتمام

برگردان و گزارش: دکتر سعید واعظ

ناشر: آوای خاور

طراح گرافیک: استاد قباد شیوا

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

سال و نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۸

چاپ: لوح

قیمت: ۳۰۰۰۰۰

ISBN: 978-600-9923-10-6

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات آوای خاور است. هرگونه نسخه برداری اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری بدون مجوز کتبی ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

گوهر پایدار
"ادب در حماسه حبیب بن اوس طائی"

معروف به: ابوتمام

برگردان و گزارش: دکتر سعید واعظ
استاد دانشگاه علامه طباطبائی

آوای خاور
تهران، ۱۳۹۸

سرشناسه: ابوتمام، حبیب بن اوس، ۱۸۸-۲۳۱ق.

عنوان قرارداد: دیوان الحماسه شرح

عنوان و نام پدیدآور: گوهر پایدار (ادب در حماسه حبیب ابن اوس طایی) / برگردان و گزارش سعید واعظ.

مشخصات نشر: تهران: آوای خاور، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۱۶۲ ص

شابک: 978-600-9923-10-6

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: ابوتمام، حبیب بن اوس، ۱۸۸-۲۳۱ق. دیوان الحماسه — نقد و تفسیر

موضوع: شعر عربی -- قرن ۳ق. -- تاریخ و نقد

موضوع: Arabic poetry -- 9th century -- History and criticism

شناسه افزوده: واعظ، سعید، ۱۳۲۸-، مترجم

شناسه افزوده: ابوتمام، حبیب بن اوس، ۱۸۸-۲۳۱ق. دیوان. برگزیده. شرح

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۰۴۱ب/۳۳۷۴ PJA

رده‌بندی دیویی: ۸۹۲/۷۱۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۲۰۱۴۱

لَا تُتَكِرْنَ إِذَا أُهْدِيَتْ نَحْوُكَ مِنْ
عُلُومِكَ الْغُرِّ، أَوْ آدَابِكَ التُّفَا
فَقَيِّمُ الْبَاغِ قَدْ يُهْدِي لِمَالِكِهِ
بِرَّسِمِ خِدْمَتِهِ، مِنْ بَاغِهِ التُّخْفَا
أَبُو الْفَتْحِ الْبَسْتِي

و مرا چیست که به پیشگاه او هدیه آورم جز اندکی از بسیاری که از محضر او آموخته‌ام.
تقدیم به استاد گرامی دکتر احمد مهدوی دامغانی سر دفتر حکمت و معانی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ
صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

[الأحقاف ٤٦: ١٥]

فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	قافیه همزه
۱	قیس بن خطیم
۴	أبو تمام
	قافیه باء
۵	نابغه جعدی
۷	یحیی بن زیاد
۹	یکی از فزاری ها
۱۱	حکم بن عبدل
۱۵	حاتم طائی
۱۶	حجّیه بن مضرب کندی
	قافیه جیم
۲۰	محمّد بن بشیر
۲۴	عبدالله بن الزّبير الأسدي
	قافیه دال
۲۵	یکی گفت
۲۶	محمّد بن أبي شِحاذ ضَبّی
۲۹	معلوط السعدي القريني
۳۱	مقنّع کندی
۳۵	حُمید بن أبي شِحاذا الضُّبّي
۳۷	مضرس بن ربعی
۴۰	شبيب بن برصاء
	قافیه راء
۴۲	عبّاس بن مرداس

٤٧	شبيب بن البرصاء
٥٠	سالم بن وابصة
٥٢	دیگری گفت
٥٢	یکی از آنان گفت

قافیه ضاد

٥٤	حکم بن عبدل اسدی
----	------------------

قافیه عین

٥٧	سکین الدارمی
٥٩	متوکل اللیثی

قافیه فاء

٦١	حرقة بنت نعمان
----	----------------

قافیه قاف

٦٣	عقیل بن علفة
٦٤	محمد بن بشیر

قافیه لام

٦٦	معن بن أوس
٧٢	عروة بن الورد
٧٣	یکی از فرزندی ها
٧٥	عبید بن آیوب العنبري
٧٦	دیگری گفت
٧٧	منقذ الهلالی
٧٩	عبدالله بن معاوية

قافیه میم

٨٠	یزید بن الحکم
٨٨	مؤمل بن أمیل
٩٠	مالک بن حزیم
٩٢	نافع بن سعد طائی

۹۳	عمر بن قميئة
۹۵	عصام بن عبيد الزماني
۹۷	مزار بن سعيد
۹۹	سالم بن وابصة
۱۰۱	عبدالله بن همام سلولى

قافيه نون

۱۰۳	فرزدق
۱۰۴	ربيعة بن مقروم
۱۰۷	ديگری گفت
۱۰۸	سلم بن ربيعة بن زبان

قافيه ياء

۱۱۰	صلتان عبدی
۱۱۴	منظور بن سُحيم
۱۱۶	قتادة بن خرجة الثعلبي
۱۱۷	إياس بن القائف
۱۱۹	فهرست آیات
۱۲۳	فهرست نام أشخاص
۱۲۹	فهرست نام جایها
۱۳۳	منابع

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا خَيْرَ إِلَّا مِنْهُ وَلَا فُضْلَ إِلَّا مِنْهُ

آنچه شما گرامیان پیش‌رو دارید، برگردان و گزارش باب «ادب»، یعنی باب سوّم از ده باب حماسه بزرگ شاعر گرانقدر شیعه امامی عرب در قرن دوّم و سوّم هجری، حبیب بن اوس طائی (أبو تمام)، است.

أبو تمام در سال ۱۹۲ هجری در روستای جاسم در مناطق جنوب سوریه به دنیا آمد، در شام بزرگ شد؛ سپس به مصر رفت و پنج سال در آنجا زندگی کرد. آورده‌اند در مسجد عمرو بن العاص سقایی می‌کرد و به دانشجویان و مدرّسان و ... آب می‌داد و این کار به او اجازه می‌داد در جلسات درسی که آنجا تشکیل می‌شد، شرکت کرده، استفاده نماید، از آنجا که هوش زیاد و حافظه قوی داشت، توانست در این مدت مقدار زیادی شعر حفظ کند. وی در سال ۲۳۱ هجری فوت کرد.

از آنجا که با بالا رفتن فرهنگ مردم و تکامل روحیات و خلق و خوی آنان و رواج شهرنشینی و زیاد شدن گرفتاری‌ها، دیگر کمتر کسی وقت و حوصله شنیدن قصیده‌های طولانی را داشت، چشم داشت مردم از شاعران یک دگرگونی در سبک و سیاق شعر بود؛ بنابراین شاعران در پاسخ به این انتظار مردم، شروع به پالایش و سرودن شعر با هدف‌های معین با معانی و مفاهیم ویژه‌ای کردند، و اوّل کسی که به جمع‌آوری این‌گونه شعرها پرداخت، أبو تمام بود که کتابی تألیف کرد و نام کتاب خود را با اطلاق جزء به کل، حماسه الکبری نام گذاشت که در میان مردم، به حماسه معروف است.

أبو تمام در حماسه خود، حدود ۸۸۲ حماسیه از حدود ۶۰۰ شاعر انتخاب کرد، که نامی از حدود ۳۰۰ نفر، یعنی نصف آنها نبرده است و فقط بسنده کرده است به بیان «و قال آخر...»، یا «وقالت امرأة...» و در بیشتر موارد به ناآشنایی از قبیله‌ای آشنا نسبت داده و گفته: «قال رجل من بني الحارث»، یا «قالت امرأة من بني طيئ»، یا به ناشناسی

از عرب بدوی نسبت داده، گوید: «و قال أعرابي»، یا «قالت أعرابية» و همه اینها به سبب ناآشنایی با سراینده اصلی شعر است. (أحمد مکی ۱۹۹۹ م: ۱۲۳-۱۲۴)

أبو تمام از شاعران دوره جاهلی، مخضرمی، اسلامی، اموی و عباسی انتخاب شعر کرده است؛ ولی بیشترین آنها به دوره جاهلی و صدر اسلام اختصاص دارد. وی ۵۶ حماسیه از زنان انتخاب کرده، که بیشترین رقم در میان کتاب‌های حماسه است.

در اینجا بایسته است ابتدا نیم‌نگاهی به فرهنگ‌های معتبر عربی بیندازیم و ببینیم آیا معنی لغوی «حماسه» فرهنگ تا فرهنگ یکسان باقی مانده و یا تغییر یافته است؟ سخن تعدادی از صاحبان فرهنگ‌های معتبر عربی با ملاحظه مراتب تاریخی، چنین است:

ابن درید متوفی در ۲۳۱ هجری در جمهرة اللغة گوید: **حَمَس** یا **حُمَس**: دلیر و شجاع شدن در کاری، **حَمَسَ**: دلیر شد، **رَجُلٌ أَحْمَسُ** و **حَمِيسٌ** یعنی بی‌باک و شجاع، و چون قبیله قریش، کنانه، خزاعه و قومی از بنی عامر بن صعصعة، بی‌باک و سخت پای‌بند دین بودند، آنان را «**حُمَس**» گفته‌اند، و نزد او «**حماساء**» اسم جایی است.

ابن فارس متوفی در ۳۹۵ هجری در معجم مقاییس اللغة گوید: **حَمَس** یعنی قدرت، نیرو و **أَحْمَس** یعنی شجاع، **حَمَس** و **حَمَاسَة** یعنی شجاعت و نیرومندی، و گویند: **تَحَمَّسَ الرَّجُلُ**: نافرمانی کرد، سرکش شد، و به قریش، **حُمَس** می‌گفتند، برای اینکه در دین خود سخت متعصب و پای‌بند بودند، و گویند: **عَامٌ أَحْمَسُ**: چون شدید باشد، و **أَرْضُون أَحَامَسُ**: چون سخت و سنگلاخ و بایر باشد و عذای «**حمیس**» را تنور پنداشته و عذای گفته‌اند با «**شین**» به معنی تنور است و هر دو تا درست است. گفته می‌شود: **أَحْمَشْتُ الرَّجُلَ**: او را خشمگین و عصبانی کردم و **استحمش الرَّجُلُ**: از خشم شعله‌ور شد.

جوهری متوفی در ۳۹۶ هجری در الصحاح نویسد: **الأَحْمَسُ**: مکان بسیار سخت، سنگلاخ و شخصیت بسیار پای‌بند به دین، **حماسة**: شجاعة، **أَحْمَسُ**: شجاع، قبیله قریش و کنانه را **حُمَس** می‌نامیدند به سبب پایبندی که به دین داشتند. آنها در آیام منی در سایه قرار نمی‌گرفتند و به خانه‌ها از در وارد نمی‌شدند. **عَامٌ أَحْمَسُ**: زمین‌های بایر،

خشک، تَحْمُس: نافرمانی، سرکشی، حماس: نام مردی است. حشمتُ الرَّحْلِ: خشمگین کردم. احتشم و استَحْمَش: از خشم بر افروخته شد.

أبوعلی مرزوقی متوفی در ۴۲۱ هجری، یکی از شارحان حماسه می‌نویسد: حماسه: شجاعة و فعل آن حَمَسَ است. و رَجَلُ أَحْمَس: شجاع، و حرف‌های ابن درید را تکرار کرده، می‌نویسد: بنو حماس و بنو حمیس نام دو قبیله است.

خطیب تبریزی متوفی در ۵۰۲ هـ شارح دیگر حماسهٔ ابوتمام، حرف گذشتگان را تکرار می‌کند.

ابن منظور متوفی در ۷۱۱ هجری، صاحب لسان العرب، ضمن تکرار حرف گذشتگان اضافه می‌کند: حَمَسَ الشَّرُّ: فتنه شدید شد، همچنین است حَمَشَ. حَمَسَ بالشَّيْءِ: از چیزی آویزان شد. تَحْمَسَ: نافرمانی، سرکشی. حَمِيس: تنور، تنور به آن وَطِيس و حَمِيس گفته می‌شود. تَحَامَسَ الْقَوْمُ: به جان هم افتادند و کُشت کشتار راه انداختند. ابن الأعرابی گفته: حمس به معنی گمراهی و هلاکت و فتنه است. الْحَمَسَةُ یعنی گوشت سرخ کرده شده. حماس اسم مردی است. بنو حمس و بنو حُمِيس و بنوحماس نام‌های قبیله، و ذو حماس و حماساء اسم جاهایی هستند.

بنابراین آنچه می‌توانیم از معانی حماسه استنباط کنیم، به شرح زیر است:

- در انسان: شجاعت، قدرت، بازداشتن، پیکار، پای‌بند دین بودن، پرهیزگار، بردبار، صبور، بخشنده.

- در کارها: نیرومند شدن، نافرمانی و سرکشی کردن، سرسختی.

- در مکان‌ها: زمین خشک، بایر، سفت.

- در اشیاء: شعله‌ور، برافروخته، و از این جهت تنور را حمیس و غذای سرخ کرده شده را حمیسه گویند.

- حماسه: پیشامد بد، حادثه ناگوار، مرگ، گمراهی، فتنه.

- حمس: صوت مردان.

- اسامی مردان: حماس، أحمس، حمس، حَمِيس.

- اسامی زنان: حماساء.

- اسامی قبیله‌ها: بنوحمس، بنوحمیس، بنوحماس، أحمس، لقب قریش: حُمَس.

- اسامی جاها: ذوحماس، حماساء، هجرة الحموس. (محمد عراق ۱۹۹۸م-۱۵)

أبوتَمّام با اینکه اول کسی بود که کتابی به نام حماسه تألیف کرد، ولی آخرین نیز نبود، چون دیگران نیز به پیروی از او به نام حماسه کتاب تألیف کردند، که برخی همانند حماسه أبوتَمّام در ده باب و برخی کم یا بیشتر است. اولین کسی که از أبوتَمّام پیروی کرد، شاگرد معروف او «بحتری» است، که حماسه بحتری را تألیف کرد. بعدها تعداد حماسه‌ها زیاد شد، که برخی از آنها مشهور و چاپ شده‌اند؛ مانند حماسه الظرفاء، حماسه ابن شجری و حماسه البصریة و ... و برخی جز نامی از آنها باقی نمانده است.

چنانکه اشاره رفت، أبوتَمّام بنا به روش معمول، اطلاق جزء به کلّ کرده نام کتاب خود را «حماسه» نامید؛ چراکه باب حماسه به تنهایی ۱۳۲۴ بیت و کلّ نه باب دیگر ۲۴۴۰ بیت است، بنابراین باب حماسه، معادل یک سوّم کتاب است (احمد مکی ۱۹۹۹م: ۱۲۴). و بیشترین اشعار در جنگ و آلات جنگ است؛ اما در باب حماسه شعرهای فراوان دیگری نیز می‌بینیم که در این مضامین نبوده و مضامینی لطیف و غزل گونه دارد. به عنوان نمونه، مقطوعه‌ای شش بیتی از جعفر بن علبه الحارثی به مطلع:

هَوَايَ مَعَ الرُّكْبِ الْيَمَانِيِّ مُضْعِدٌ جَنِيْبٌ وَ جُثْمَانِي بِمَكَّةَ مَوْثِقٌ^۱
دارد، که می‌بینیم غزل است و صحبت از صبر و بردباری در مقابل پیشامدها و عدم ترس از مرگ می‌کند، یا در مقطوعه‌ای از یکی از بنی تمیم که شاهی اسب (سکاب) او را می‌خواهد؛ ولی با توجه به دل بستگی که به اسب دارد، جواب ردّ می‌دهد:

أَبَيْتَ اللَّئِنَ إِنْ سَكَابَ عَلِقُ نَفِيسٌ لَا تُعَارُ وَلَا تُبَاعُ^۲
و حماسیه‌های بی‌شمار دیگر که در آنها حرفی از جنگ و آلات جنگ به میان نیامده است. (محمد عراق ۱۹۹۸م: ۱۸)

ما در آثار أبوتَمّام و دیگران هیچ نوشته‌ای حتّی به صورت اشاره پیدا نمی‌کنیم، که أبوتَمّام «حماسه» را «کی و کجا» تألیف کرده است؛ ولی از قراین می‌شود حدس زد که تألیف این اثر در فاصله سالهای ۲۱۹ و ۲۲۳ هجری صورت گرفته است؛ چون در

۱. دل من با شتر سوارانی است که آهنگ یمن دارند؛ ولی جسم من در مکه است.

۲. خدا لعنت نکند، به راستی اسب من چیز گرانبهایی است؛ نه امانت داده می‌شود و نه فروخته می‌شود.

سال ۲۱۹ هجری در بغداد و در اشعاری اسحق بن ابراهیم المصعبی - مسؤول انتظامات بغداد- را می‌ستاید، و در سال ۲۲۳ هجری سال پیروزی افشین بر بابک خرم‌دین و اسیر گرفتن و آوردن او به سامرای بغداد را می‌سراید. او در این فاصله یعنی میان سال‌های ۲۱۹ و ۲۲۳ هجری آهنگ دیدار **عبدالله بن طاهر** - والی خراسان- را می‌کند، که داستان این مسافرت را خطیب تبریزی در مقدمه شرح خود بر حماسه چنین می‌آورد: «علت جمع‌آوری **أبو تمام** حماسه را این بود که او آهنگ ملاقات با عبدالله بن طاهر والی خراسان را کرد و او را ستود. عبدالله بن طاهر به هیچ شاعری جایزه وصله نمی‌داد مگر شعر او را **أبو العمیل** و **أبو سعید الضریر**^۱ قبول داشته باشند، بنابراین **أبو تمام** آهنگ دیدن این دو نفر را کرده و قصیده‌ای را که به مطلع:

أَهْنُ عَوَادِي يُوسُفَ وَ صَوَاحِبُهُ فَعَزَّمَا فَقَدْزَمَا أَدْرَكَ السُّؤْلُ طَالِبُهُ^۲

گفته بود بر آنها ارائه داد آنها در ابتدا با گرفتن ایراداتی^۳ بر این بیت قصیده را نپذیرفتند ولی **أبو تمام** به آنها گفت زود قضاوت نکنند و قصیده را دوباره دقیق بخوانند وقتی دوباره خواندند و به این دو بیت رسیدند:

وَزَكَبَ كَأَطْرَافِ الْأَسْنَةِ عَرَسُوا عَلَى مِثْلِهَا وَاللَّيْلُ تَسْطُو غَيَاهِبُهُ
لَا مَرَّ عَلَيْهِمْ أَنْ تَتِمَّ صُدُورُهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ أَنْ تَتِمَّ عَوَاقِبُهُ

پسندیده و آن را بر عبدالله بن طاهر عرضه کردند و هزار دینار برای او جایزه گرفتند.

۱. نوشته‌اند **أبو تمام** خیلی باهوش و حاضر جواب بود. گویند همین **أبو سعید** روزی او را دید و گفت: «یا **أبا تمام** لِمَ لَا تَقُولُ مِنَ الشَّعْرِ مَا يَفْهَمُ» ای **أبو تمام** چرا شعری نمی‌گویی که آدم بفهمد چه می‌گویی؟» پاسخ داد: «وَأَنْتَ يَا **أبا سعید** لِمَ لَا تَفْهَمُ مِنَ الشَّعْرِ مَا يُقَالُ» = تو ای **أبو سعید** چرا هر چه شعر گفته می‌شود نمی‌فهمی؟» (دراسة مصادر الأدب، ص ۱۱۸) و به گونه‌ای دیگر در شرح دیوان **أبو تمام** خطیب تبریزی، جلد اول، ص ۱۲۰ نقل شده است.

۲. دیوان **أبو تمام**، شرح خطیب تبریزی، جلد ۱، ص ۱۱۹.

۳. برای اطلاع از جزئیات ایرادات نگاه کنید به: «احمد مکی ۱۹۹۹م: ص ۱۲۱ و دیوان **أبو تمام** شرح خطیب تبریزی، جلد ۱، ص ۱۲۰.

أبو تمام از خراسان به قصد عراق برگشت ولی موقعی که به همدان رسید **أبو الوفاء بن سلمه** از او به گرمی استقبال کرده و مهمان خود کرد. **أبو تمام** روزی صبح بیدار شده دید برف سنگینی آمده و راهها بسته شده است. از این امر وی غمگین و **أبو الوفاء** خوشحال شد و به او گفت: آسوده خاطر باش که راه به این زودیها باز بشو نیست و کتابخانه خود را در اختیار او گذاشت تا مشغول باشد. او مشغول مطالعه شد و چندین کتاب از جمله «**حماسة الکبری**» و «**حماسة الصغری**» یعنی الوحشیات را تألیف کرد. کتاب حماسه در گنجینه آل سلمه باقی ماند و آنان خست می‌ورزیدند و نمی‌خواستند آن را به کسی نشان بدهند تا اینکه وضع آنها به هم ریخت و صحافی **أبو العوادل** نام از اهالی دینور به همدان آمد و به آن کتاب دست یافت و به اصفهان برد و اهالی اصفهان به تصحیح آن همت گماشتند و حماسه در میان آنان مشهور شد و سبب فراگیر شدن شهرت **أبو تمام** شد تا جایی که خطیب تبریزی یکی از شارحان حماسه گفت: «إِنَّ أَبَاتَمَّامَ فِي حِمَاسَتِهِ أَشْعَرُ مِنْهُ فِي شِعْرِهِ». (احمد مکی ۱۹۹۹م: ۱۲۸)

پذیرفتن اینکه **أبو تمام** ابتدا به ساکن این تألیف را انجام داده، مشکل است و از این بابت است که روایت فوق الذکر را با اینکه دو سه نفر از شارحان حماسه در شروح خود نقل کرده و همه شارحان از قدیم و جدید پذیرفته‌اند، ولی طه حسین انگشت اعتراض بر روی آن نهاده، می‌گوید: تألیفی کارستان در دو سه ماه ممکن و معقول نیست. نکته‌ای را باید اینجا فراموش نکرد، که **أبو تمام** باتوجه به دو کتابی که پیشاپیش تألیف کرده بود یکی به نام «**الاختیار القبائلی الأكبر**» که از هر قبیله قصیده‌ای انتخاب کرده و کتاب دیگری که به نام «**فحول الشعراء**» معروف و منتخبی از شعر بهترین شاعران جاهلی و اسلامی است، معقول است که آمادگی کامل داشته و با چنان کتابخانه مفصلی که در اختیارش گذاشته بودند، فرصت را غنیمت شمرده، به فصل‌بندی یا تألیف کتاب خود به این شکل موفق شود.

البته خوانندگان توجه دارند، که طه حسین گفته ممکن و معقول نیست، برای این نظر خود مستند تاریخی بیان نکرده است.

در پاسخ به این نظر طه حسین، لازم است به سرمای سخت و طولانی مناطقی مانند همدان اشاره کرد که در طول سال، نه دو سه ماه بلکه پنج شش ماه از سال در

برخی از مناطق کوهستانی، سرتاسر سال پوشیده از برف است. مضاف بر اینکه خطیب تبریزی به نزول برف و بسته شدن راه اشاره کرده و نگفته ابوتّمّام همدان را چه زمانی ترک کرد، تا تعداد ماه‌هایی که آنجا بوده به دست آید. شاید معقول باشد بگوییم، ابوتّمّام ابتدا قصد عزیمت به عراق را داشته، ولی بعداً چون سرمای سخت آنجا و کتابخانه مفصل ابوسلمه را دیده، از تصمیم قبلی خود برگشته است؛ بنابراین پژوهشگر منصف باید فراموش نکند که ابوتّمّام آدم معمولی نبوده، بلکه باهوش و خیلی شعر دوست بوده و چهارده هزار أرجوزه به غیر از مقطوعه‌ها و قصیده‌ها از حفظ داشته است. او کسی است که بحرّی، شاگرد معروف او، درباره‌ی وی گوید: «رَأَيْتُ أَكْمَلَ النَّاسِ عَقْلاً وَ أَدْباً وَ عِلْمْتُ أَقْلَ شَيْءٍ فِيهِ شِعْرُهُ» و عین این مطلب را صولی، یکی از شارحان دیوان ابوتّمّام، به روایت از عون بن محمّد الکندی نقل می‌کند، که گفت: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّقِي، وَ كَانَ يَكْتُبُ لِلْحَسَنِ بْنِ رَجَاءٍ، قَالَ: قَدَّمَ ابُوتَمَّامٌ مَدْحاً لِلْحَسَنِ بْنِ رَجَاءٍ، فَرَأَيْتُ رَجُلًا عِلْمُهُ وَ عَقْلُهُ فَوْقَ شِعْرِهِ». (محمّد عراق ۱۹۹۸م: ۱۱۱)؛ بنابراین بعید نیست کسی با این هوش و ذکاوت و شعر دوستی، فرصت را در کتابخانه آل سلمه مغتنم شمرده و کتابهایی را تألیف و برای نسل بعد از خود به یادگار گذاشته باشد. عبدالله ابن معتر در طبقات خود از ابوالغصن بن قدامة نقل می‌کند، که گفت: «دَخَلْتُ عَلَى حَبِيبِ بْنِ أَوْسٍ بَقْرَوِينَ وَ حَوَالِيهِ مِنَ الدَّفَاتِرِ مَا غَرِقَ فِيهِ، فَمَا كَادَ يَرَى، فَوَقَفْتُ سَاعَةً لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِي لِمَا هُوَ فِيهِ. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَيَّ، وَ سَلَّمَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ لَتَنْظُرُ فِي الْكُتُبِ كَثِيرًا وَ تُدْمِنُ الدَّرْسَ، فَمَا صَبْرُكَ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ: وَ اللَّهُ مَا لِي أَلِيفُ غَيْرَهَا وَ لَذَّةٌ سَوَاهَا...». (همان، ۱۱۲)

سخن آخر اینکه از آنجا که دوران او همزمان با جنگ‌ها و انقلاب‌های متعدّد بود، به این مناسبت‌ها پهلوانان یا فرماندهان زیادی را مدح یا مرثیه گفته بود تا جایی که به او لقب دوستدار جنگ داده بودند. دوست داشت همه این شعرها و شعرهایی که از شاعران گمنام جمع کرده بود، در یک‌جا جمع و برای نسل بعد نگهداری شود. البته بعید هم به نظر نمی‌رسد، که از تراژدی ایللیاد و هومر کم و بیش اطلاعی داشت، و می‌خواست اعراب هم اثری مانند آنها داشته باشند.

در نهایت علاوه بر آنچه گفته شد، سود شخصی او از نظر مادی و معنوی نیز در داشتن چنین اثری بود، که موجب سرازیر شدن هدیه‌ها و صله‌ها به طرف او و همچنین مایهٔ اشتهار او می‌شد، و زبان حاسدان و دشمنان او را می‌بست.

دربارهٔ نامگذاری حماسه نیز که چه کسی این نام را به کتاب گذاشته و چرا گذاشته، بین شارحان از قدیم گرفته تا جدید تشکُّت آراء است؛ ولی بیشتر اعتقاد دارند که خود **أبو تمام** این نام را انتخاب کرده، و از نظر عقلی نیز بعید به نظر می‌رسد که مثلاً به **حماسة الصغری** یا وحشیات نامگذاری کرده باشد؛ ولی **حماسة الکبری** که زودتر از آن تألیف شده، یادش رفته باشد. در سبب نامگذاری به این نام گفته‌اند، که «حماسة: شجاعت» اولین صفت عرب‌ها است. (همان، ۱۱۳) از بررسی شرح‌های حماسه چنین استنباط می‌شود، که **أبو تمام** حماسه را به شاگردان و نزدیکان خود روایت می‌کرده و کتاب نزد آنها منتشر بوده است؛ علاوه بر اینکه نسخه‌ای مکتوب از کتاب در اصفهان وجود داشت که **أبوالعوادل** نامی از خانهٔ آل سلمه به آنجا برده بود (همان، ۱۲۳).

شایان توجه است که دیوان‌های حماسه از جهات گوناگون اگر ارزش و اهمیتی بالاتر از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های اساسی عربی. چه به نظم یا نثر نداشته باشند، دست کمی از آنها ندارند، که ما در اینجا مواردی از این اهمیت را بیان می‌کنیم.

ارزش فنی

همچنانکه اشاره رفت، **أبو تمام** پیشرو در این امر بوده و حماسه‌های بعدی تقلید از حماسهٔ **أبو تمام** هستند. اولین کسی که به پیروی از **أبو تمام** حماسه ساخت، شاگرد او **بحتری** است که در کتاب خود می‌نویسد: «... معارضة بکتاب الحماسة الذي صَنَفه أبو تمام...»

و یاقوت در مورد حماسه ابن الشجری نویسد: «صَنَف ... و کتاب الحماسة ضاهی به حماسة أبي تمام...»

و یا ابن خلکان دربارهٔ ابن الشجری نویسد: «و جمع أيضاً کتاباً و سَمَاهُ الحماسة ضاهی به حماسة أبي تمام الطائي و هو کتاب غریب ملیح أحسن فیه» (محمّد عراق ۱۹۹۸م: ۶۳-۶۴)

ارزش ادبی

حماسه‌های **أبوتَمّام** و حماسه **بَحتری** به صورت خاصّ و باقی حماسه‌ها به صورت عامّ، مقدار زیادی از شعر جاهلی و شعر صدر اسلام و شعر عصر اموی و اوایل عصر عباسی را برای ما حفظ کردند، که تنها در حماسه **أبوتَمّام** و **بَحتری** نزدیک به ده هزار بیت و در **حماسة الظرفاء** و **ابن الشّجری** و **حماسة البصريّة** بیش از شانزده هزار بیت نقل شده، که پژوهشگران در زمانهای مختلف و در موضوع‌های گونه‌گون، به خصوص در پژوهش دیوان‌های شاعران از آن استفاده کرده و می‌کنند.

ارزش تاریخی

این حماسه‌ها، از جنگ‌ها و حوادث قدیمی قوم عرب و همچنین وسایل جنگی که در آن زمان‌ها به کار می‌رفته و اسامی پهلوانان و جنگاوران معروف آن زمان و اصل و نسب و اینکه از کدام قبیله و یا طایفه بودند و ... یاد شده است.

ارزش اجتماعی

این حماسه‌ها آداب و عادات عرب‌ها، ارزش‌هایی که در میان آنها حاکم بوده، ضرب‌المثل‌ها، حکمت‌ها و خرافه‌ها را برای ما بازگو می‌کند. به عنوان نمونه در میهمان دوستی عرب‌ها که اعراب بخشنده هستند و خانه‌های خود را در جاهای بلند و در کنار راه‌ها بنا می‌کردند تا رهگذران و مسافران ببینند، از ابن هرمة چنین نقل می‌کند:

أَغْشَى الطَّرِيقَ بِقُبَّتِي وَرَوَّاقِهَا وَأَحْلُ فِي قَلْبِ الرَّبِّي فَأَقِيمُ
إِنْ أَمْرًا جَعَلَ الطَّرِيقَ لِيَنْتَه طُئِبًا، وَأَنْكَرَ حَقُّهُ لِلنَّيْمِ^۱

و یا در میهمان‌نوازی آنان از حاتم طائی چنین نقل کند:

وَإِنِّي لَعَبْدُ الضَّيْفِ مَا دَامَ نَازِلًا وَمَا فِيَّ إِلَّا تِلْكَ مِنْ شَيْمِ الْعَبْدِ^۲

۱. **أبوتَمّام**، شرح مرزوقی، ص ۱۵۷۸.

۲. همان، ص ۱۶۶۸.

باب «ادب»^۱ که باب سوم از حماسه ابوتمام است، شامل ۵۵ حماسیه (۹ قصیده) ۴۴ مقطوعه از مردان، یک مقطوعه از زن (الحرقة بن النعمان) و دو تک بیت در ۲۳۶ بیت است. ما اساس برگردان و گزارش خود را شرح **أبوعلی مرزوقی**، که دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین پژوهش علمی به عصر **أبوتمام** است، قرار داده، آن را بر مبنای حروف قافیه مرتب کردیم؛ چراکه این شرح آرای گوناگونی از نقد را برای ما گزارش می‌کند، و ما نباید آن مقدمه زیبای انتقادی مرزوقی را در شرح مرزوقی^۲ فراموش کنیم، که استاد احمد امین در مقدمه شرح می‌گوید: برای او مقدمه‌ای در نقد یافتیم که نمونه آن را در زبان عربی ندیده بودم، چه بسیار در کتابهای گذشتگان «عمود الشعر» را می‌خواندیم و حفظ می‌کردیم ولی معنی آن را نمی‌دانستیم تا اینکه مرزوقی شرح دقیق و درستی ارائه دادند و چه بسیار نکات چند دیگر...

باید اضافه کرد، این شرح‌ها سرمایه لغوی برای ما هستند. به عنوان نمونه، مرزوقی لغت‌هایی را شرح کرده، که ذکری از آنها در فرهنگ‌ها نیامده است، و شایان توجه است، که ابوتمام پیش از اینکه یک شاعر باشد یک شعرشناس و ناقد چیره‌دست است، بنابراین در هنگام روایت شعر وقتی به یک بیت زیبایی می‌رسد که در آن کلمه‌ای

۱. لازم به یادآوری است که مقصود ابوتمام از «ادب» در اینجا، به معنی آنچه در قضایای نقد و یا مسائل ادبی، چه در نظم و چه در نثر، به کار می‌رود نیست، بلکه به معنی اخلاق و نزاکت است، که امروزه جزو مقوله‌های روان‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرد.

۲. این مقدمه تحت عنوان «قضایا النقد الأدبی فی مقدمه شرح حماسه ابی تمام للمرزوقی (۴۲۱هـ)» به صورت کتاب خاص تألیف عبدالعزیز بن عبدالرحمن الشعلان در سال ۱۴۲۳هـ/۲۰۰۲م از سوی دانشگاه امام محمد بن سعود الاسلامیه در دانشکده زبان عربی در ریاض چاپ شده است.

اضافه می‌نماید که این مقدمه مفید و با ارزش را نابغه تونس در قرن چهاردهم هجری، شیخ محمد الطاهر بن عاشور رحمه الله که صاحب تألیفات بی‌شمار از جمله تفسیر «التحریر و التنویر» در سی مجلد، شرح دیوان بشار بن برد در چهار جزء، شرح دیوان نابغه ذبیانی و چندین تألیف ارزشمند دیگر است. این مقدمه را نیز، با استفاده از متون شعری و نثری فراوان برای تفسیر و تبیین اهداف مرزوقی، تحت عنوان «شرح المقدمة الأدبية لشرح المرزوقی علی دیوان الحماسة لأبی تمام» تألیف نموده، که بارها به زیور طبع آراسته شده است.

نامناسب آمده است، آن کلمه را به کلمه مناسب مترادفش برمی گرداند، و این نکته در مقایسه با دیوان شاعران مشهود است. (همان، ۱۲۴-۱۲۵)

در خاتمه بر خود فرض می دانم از صمیم ترین و عزیزترین دوست و همکار نازنین و فرزانهام جناب آقای دکتر شیرزاد طایفی حفظه الله تعالی که کتاب را دقیق خواندند و ویرایش کردند، صمیمانه سپاسگزاری نموده، طول عمر با عزت و سعادت توأم با موفقیت روزافزون را از درگاه ایزد مَنان برای ایشان آرزو کنم. از سرکارخانم شهلا حاتم آبادی که مانند گذشته با حوصله و صفا ناپذیر خود زحمات طاقت فرسای تایپ و صفحه آرایی کتاب را به جان خریدند، تشکر نموده، و از درگاه ایزد متعال برای ایشان شادی و شادکامی توأم با عزت و سلامت را آرزو دارم. همچنین از دوست و برادر ارجمندم جناب آقای سلیمان مختاری مدیر محترم انتشارات آوای خاور که با پیگیریهای بی وقفه، چاپ و نشر این اثر را فراهم نمودند، صمیمانه تشکر می کنم. از فرد فرد خوانندگان گرامی و بزرگوار خواستارم، که به اشتباه های کتاب به دیده انصاف نگریسته، با یادآوری آنها اینجانب را در انجام کارهای بهتر یاری نمایند.

من الله التوفيق و عليه التكلان

سعید واعظ

استاد دانشگاه علامه طباطبائی